



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷

## فصلنامه علمی پژوهشی آفاق فقهات

دوره سوم، شماره اول، بهار ۱۴۰۴، ص ۹ تا ۲۵



# تحلیل و نقد دیدگاه شهید صدر پیرامون حکم‌شناسی با تطبیق در متعلق احکام شرعی، در پرتو اندیشه امام خمینی؛ با تأکید بر دلالت نکره در سیاق نفی بر عموم

محمد وحیدی نیا  طلبه درس خارج حوزه علمیه قم

vahidyniyamafa110@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

مقاله حاضر به بررسی و نقد دیدگاه شهید سید محمد باقر صدر در باب متعلق احکام شرعی، به ویژه در ارتباط با مسئله دلالت نکره در سیاق نفی بر عموم، می پردازد. مسئله اصلی، چگونگی تبیین قاعده مشهور اصولی «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» و سازگاری آن با مبانی فلسفی و عرفی در نسبت میان طبیعت و افراد آن است. در حالی که مشهور اصولیون با استناد به این قاعده، نکره در سیاق نفی را مفید عموم می دانند، امام خمینی این استدلال را با مبنای فلسفی رایج (آباء و ابناء) ناسازگار می داند. شهید صدر در مقام دفاع از مشهور، با تفکیک میان عالم فلسفه (خارج) و عالم اصول (ذهن)، متعلق حکم را امری ذهنی تلقی کرده و نظریه رجل همدانی را در این بستر ذهنی جاری می داند. این پژوهش تطبیقی با روش کتابخانه‌ای، ضمن تبیین دیدگاه‌های امام خمینی و شهید صدر و بررسی مبانی فلسفی و عرفی مرتبط (ابن سینا، رجل همدانی عقلی و عرفی)، به نقد دیدگاه شهید صدر پرداخته و نشان می دهد که تفکیک ایشان، میان مقام فلسفه و اصول و ذهنی دانستن مطلق متعلق حکم، با ارتکازات اصولی و مبانی فلسفی دقیق سازگار نیست و به خلط میان احکام عقلی و عرفی می انجامد. در مقابل، دیدگاه امام خمینی مبنی بر تفکیک میان نگاه عقلی و عرفی و پذیرش نظریه رجل همدانی در مقام عرف و تقنین، تبیین منسجم تری از مسئله ارائه می دهد. کلیدواژه: متعلق احکام، شهید صدر، امام خمینی، نکره در سیاق نفی، آخوند خراسانی.

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. تبیین مسئله

یکی از مباحث بنیادین در علم اصول فقه، تعیین «متعلق حکم شرعی» است. شناخت دقیق آنچه امر یا نهی شارع به آن تعلق می‌گیرد، نقشی اساسی در فرآیند استنباط احکام دارد. در این میان، چگونگی دلالت ادوات عموم، به‌ویژه «نکره در سیاق نفی»، بر گستره شمول حکم، ارتباط تنگاتنگی با دیدگاه اصولی در باب متعلق حکم پیدا می‌کند. نزاع در این باب که آیا متعلق حکم، «طبیعت کلی» است یا «فرد خارجی» و در صورت نخست، کدام برداشت از طبیعت (ذهنی یا خارجی، عقلی یا عرفی) مدنظر است، به یکی از معضلات اصولی بدل گشته است. اختلاف نظر میان امام خمینی و شهید صدر در توجیه دیدگاه مشهور درباره دلالت نکره در سیاق نفی بر عموم، محور اصلی این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

### ۱-۲. اهمیت و ضرورت بحث

دقت در تعیین متعلق حکم، بر فهم صحیح دامنه تکالیف و نحوه امثال و عصیان تأثیر مستقیم دارد. ابهام در این زمینه می‌تواند منجر به خطا در استنباط و تعیین وظیفه مکلف گردد. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های اندیشمندان بزرگی چون امام خمینی و شهید صدر، ضمن روشن ساختن ابعاد مختلف مسئله، به پالایش مبانی علم اصول و ارائه تبیینی دقیق‌تر از قواعد حاکم بر فهم خطابات شرعی یاری می‌رساند. به‌ویژه آنکه نقد شهید صدر بر امام خمینی در این مسئله، نیازمند واکاوی دقیق و ارزیابی منصفانه است.

### ۱-۳. پیشینه تحقیق

بحث از متعلق احکام و نسبت طبیعت و فرد، پیشینه‌ای طولانی در فلسفه و اصول فقه دارد. دیدگاه‌های ابن‌سینا (آباء و ابناء) و رجل همدانی (أب و ابناء) در این زمینه مشهور است. اصولیون نیز در آثار خود به‌کرات به این مباحث پرداخته‌اند. آخوند خراسانی در کفایة الاصول، امام خمینی در تهذیب الاصول و مناہج الوصول و شهید صدر در بحوث فی علم الاصول، به تفصیل دیدگاه‌های خود را در این باره مطرح کرده‌اند. مقاله حاضر با تمرکز بر نقطه تقابل دیدگاه امام خمینی و شهید صدر در مسئله نکره در سیاق نفی و ارتباط آن با متعلق حکم، سعی در ارائه تحلیلی نو و نقدی مستدل بر دیدگاه شهید صدر دارد.

### ۱-۴. روش تحقیق

روش اصلی این پژوهش، تحلیلی-تطبیقی است. ابتدا مبانی نظری و دیدگاه‌های مختلف در باب متعلق حکم و نسبت طبیعت و فرد تبیین می‌شود؛ سپس دیدگاه‌های امام خمینی و شهید صدر در مسئله موردنظر به‌دقت تقریر و با یکدیگر مقایسه می‌گردد



و در نهایت، با تحلیل مبانی و استدلال‌های طرفین، دیدگاه شهید صدر مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.

## ۵-۱. سؤال اصلی و اهداف مقاله

سؤال اصلی این است که آیا تبیین شهید صدر از دیدگاه مشهور در باب دلالت نکره در سیاق نفی بر عموم، با تفکیک میان مقام فلسفه و اصول و ذهنی دانستن متعلق حکم، از قوت و انسجام لازم برخوردار است؟ هدف اصلی مقاله، ارزیابی انتقادی این دیدگاه و مقایسه آن با رویکرد امام خمینی مبنی بر تفکیک مقام عقل و عرف و در نهایت، ارائه راهکاری منسجم‌تر برای حل معضل مذکور است.

## ۲. فصل اول: مبانی نظری بحث متعلق احکام

### ۲-۱. مبحث اول: جایگاه علم اصول و حکم شرعی

#### ۲-۱-۱. تعریف علم اصول و کارکرد آن در استنباط

متخصصین و علمای دینی معتقدند در عصر غیبت که دسترسی مستقیم به امام معصوم (ع) و تعیین تکلیف تفصیلی در همه امور میسر نیست، نیاز به مجموعه‌ای از قواعد که راهنمای متخصص دین (مجتهد) در فرآیند استنباط حکم شرعی باشد، امری ضروری است. ایشان پس از شناسایی و تدوین این قواعد، علمی را بنا نهادند که «علم اصول فقه» نامیده می‌شود. بنابراین، علم اصول عبارت است از قواعدی که مجتهد را در مسیر دستیابی به حکم شرعی یاری می‌رساند.

چنان‌که مرحوم مظفر در تعریف آن می‌فرماید: «علم اصول الفقه هو علم یبحث فیه عن قواعد تقع نتیجتها فی طرق استنباط الحکم الشرعی» (المظفر، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۹). مرحوم آخوند خراسانی، صاحب کفایة الاصول، با اندکی تفاوت در بیان علم اصول را این‌گونه تعریف می‌کند: «یؤید ذلك تعريف [علم] الاصول بأنه العلم بالقواعد الممهدة لاستنباط الأحكام الشرعیة، وإن كان الأولى تعریفه بأنه صناعة یعرف بها القواعد الّتی یمکن أن تقع فی طریق استنباط الأحكام، أو الّتی ینتهی إلیها فی مقام العمل» (الآخوند الخراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۴). وجه اشتراک هر دو تعریف، تأکید بر کارکرد اصلی علم اصول، یعنی تمهید مقدمات و ارائه ابزار لازم برای استنباط حکم شرعی است.

#### ۲-۱-۲. محوریت حکم شرعی و اقسام آن (تکلیفی و وضعی)

باتوجه به تعریف علم اصول، روشن می‌شود که «حکم شرعی» محور اصلی مباحث این علم را تشکیل می‌دهد. حکم شرعی در یک تقسیم‌بندی کلان به دو قسم «حکم تکلیفی» و «حکم وضعی» تقسیم می‌شود. در تعریف حکم تکلیفی گفته‌اند: حکمی است که مستقیماً به فعل مکلف ارتباط دارد و وظیفه عملی او را در قالب وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه

احکام خمس) بیان می‌کند. در مقابل، حکم وضعی به حکمی اطلاق می‌شود که به‌طور غیرمستقیم با فعل مکلف مرتبط است و بیشتر ناظر به ایجاد یا اعتبار روابط، حالات یا سببیت‌ها و شرطیت‌هاست (مانند زوجیت، ملکیت، سلطنت، ابوت، شرطیت، مانعیت و...). لازم به ذکر است که تعاریف متعددی برای حکم تکلیفی و وضعی ارائه شده است؛ اما از آنجاکه این بحث، موضوع محوری مقاله حاضر نیست، به همین تعریف اجمالی اکتفا می‌شود.

### ۳-۱-۲. اهمیت اوامر و نواهی در شناخت احکام تکلیفی

پس از مشخص شدن محوریت حکم شرعی در علم اصول و بیان اقسام آن، باید توجه داشت که احکام تکلیفی، به‌ویژه در حوزه فقه، از اهمیت بیشتری برخوردارند. بخش عمده‌ای از احکام تکلیفی نیز به «واجبات» و «محرمات» اختصاص دارد. این دو دسته حکم، محصول مستقیم «امر» و «نهی» مولا هستند؛ واجب، فعلی است که امر مولا به آن تعلق گرفته و حرام، فعلی است که نهی مولا متوجه آن شده است. بنابراین، در علم اصول که شناخت حکم شرعی و قواعد دستیابی به آن را هدف قرار داده، بررسی دقیق مسائلی که ما را در تشخیص واجب و حرام یاری کنند، امری ضروری است. از آنجاکه وجوب و حرمت عمدتاً از طریق صیغ امر و نهی شناخته می‌شوند، مباحث مربوط به «اوامر» و «نواهی» جایگاه ویژه‌ای در علم اصول پیدا می‌کند و از مهم‌ترین بخش‌های این علم به شمار می‌رود.

### ۲-۲. مبحث دوم: ماهیت متعلق احکام؛ دیدگاه‌های اصلی

#### ۱-۲-۲. طرح مسئله متعلق اوامر و نواهی (طبیعت یا فرد خارجی)

با عنایت به اهمیت مبحث اوامر و نواهی، یکی از کلیدی‌ترین عناوین مرتبط با آن، بحث از «متعلق حکم» یا به عبارت دیگر، «متعلق اوامر و نواهی» است. مقصود از متعلق حکم، آن چیزی است که امر یا نهی شارع مستقیماً به آن تعلق گرفته و مطلوب یا مبعوض مولا واقع شده است. در این زمینه، دو دیدگاه اصلی و رایج در میان اصولیون وجود دارد:

- گروه اول معتقدند که متعلق احکام، «طبیعت کلی» یا ماهیت فعل (مانند طبیعت صلاة، طبیعت صوم) است، صرف‌نظر از وجود خارجی آن در ضمن افراد.

- گروه دوم بر این باورند که متعلق احکام، «فعل خارجی» یا همان افراد و مصادیق محقق در عالم خارج است.

ذیل این دو دیدگاه اصلی، مباحث دقیق و پیچیده‌ای مطرح شده که گاه به یک «عویصه اصولی» (مسئله دشوار و بغرنج) تبدیل شده است؛ از جمله اینکه اگر متعلق حکم، طبیعت است، آیا مراد طبیعت موجود در ذهن است یا طبیعت به لحاظ وجود خارجی آن؟ و اگر متعلق حکم، خارج است، آیا فرد خارجی بما هو فرد متعلق است یا طبیعت متحقق در ضمن فرد؟



## ۲-۲-۲. تفکیک نگاه عقلی و عرفی به طبیعت و فرد

یکی از نکات بسیار مهم که در فهم دقیق نزاع پیرامون متعلق احکام تأثیرگذار است، تفاوت میان نگاه «عقلی-فلسفی» و نگاه «عرفی» به مفهوم طبیعت و نسبت آن با افراد است. این اختلاف منظر، خود را به‌وضوح در بحث متعلق اوامر و نواهی نمایان می‌سازد و منشأ بسیاری از اختلافات شده است. عدم تفکیک میان این دو مقام (عقل و عرف) می‌تواند به خلط مباحث و نتایج نادرست منجر شود.

## ۲-۲-۳. بررسی دیدگاه‌های فلسفی (ابن سینا و رجل همدانی عقلی)

در نگاه عقلی-فلسفی، به‌ویژه در میان فلاسفه مسلمان، دو رویکرد اصلی در تبیین رابطه میان کلی طبیعی (مانند انسانیت) و افراد آن (مانند زید و عمرو) وجود داشته است:

- الف) دیدگاه مشائی (منسوب به ابن سینا): فلاسفه مشاء، رابطه میان طبیعت کلی و افراد خارجی آن را از نوع «آباء و ابناء» (پدران و پسران) قلمداد می‌کنند. بر این اساس، طبیعت کلی (مثلاً انسان) در ضمن هر فردی (زید، عمرو) به‌طور مستقل و جداگانه تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر، «انسان» موجود در ضمن زید، غیر از «انسان» موجود در ضمن بکر است و هر فرد، طبیعت خاص خود را داراست. این دیدگاه با اصالت ماهیت سازگاری بیشتری دارد.
- ب) دیدگاه اشراقی (منسوب به رجل همدانی): فلاسفه اشراق و عرفا، که غالباً قائل به وحدت شخصی وجود هستند، افراد و مصادیق خارجی را تنها «حصص» و تعینات یک حقیقت واحد می‌دانند. از این منظر، رابطه میان طبیعت کلی و افرادش، رابطه «أب و ابناء» (یک پدر و پسران) است؛ یعنی یک حقیقت واحد کلی وجود دارد که افراد، جلوه‌ها و مراتب مختلف آن هستند. این نظریه که به «نظریه رجل همدانی» شهرت یافته، با مبانی وحدت وجود و اصالت وجود هماهنگ‌تر است (البته اطلاق رجل همدانی بر این دیدگاه در متون فلسفی محل بحث است؛ اما در سنت اصولی این انتساب رایج شده است).

## ۲-۲-۴. تبیین دیدگاه رجل همدانی عرفی و شواهد آن در کلام اصولیون (آخوند خراسانی و امام خمینی)

در مقابل نگاه دقیق عقلی-فلسفی، در مقام «عرف» و بنای عقلا در محاورات و قانون‌گذاری‌ها، ممکن است نگاه متفاوتی به طبیعت و فرد حاکم باشد. برخی اصولیون، از جمله امام خمینی، معتقدند که عرف در تعاملات خود، نگاهی شبیه به نظریه رجل همدانی دارد؛ اما نه با دقت فلسفی آن، بلکه به‌صورت یک ارتکاز عقلایی. این نگاه که می‌توان از آن به «رجل همدانی عرفی» تعبیر کرد، بر این اساس استوار است که:

۱. اولاً، طبیعت در نگاه عرف، امری صرفاً ذهنی نیست؛ بلکه در خارج و در ضمن افرادش تحقق دارد.

۲. ثانیاً، خارج، هم ظرف ثبوت تکلیف (به لحاظ طبیعت کلی) و هم ظرف سقوط تکلیف (به لحاظ اتیان فرد) است.
۳. ثالثاً، قواعدی مانند «الطبیعی یوجد بوجود فرد» و «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» (با تسامح عرفی) نشان‌دهنده همین ارتکاز عرفی در مقام تقنین و محاوره است.

### ۱-۴-۲-۲. تحلیل عبارات آخوند خراسانی

جالب توجه است که در کلام برخی اصولیون بزرگ پیش از امام خمینی نیز می‌توان شواهدی بر این دوگانگی نگاه یافت. به‌عنوان مثال، مرحوم آخوند خراسانی در کفایة الاصول، در موضعی هم‌سو با نگاه مشائی و آباء و ابناء سخن گفته و در موضعی دیگر، به‌ویژه در مقام تبیین مسائل ناظر به عرف و قانون‌گذاری، گویی بر اساس مبنای رجل همدانی عرفی مشی کرده است.

• عبارت اول (نگاه مشائی): در بحث موضوع علم، آخوند می‌فرماید: «إنّ موضوع کلّ علم - وهو الذی یُبَحَثُ فیهِ عن عوارضه الذاتیة، اى بلا واسطة فی العروض - هو نفس موضوعات مسائله عیناً، وما یتّحد معها خارجاً، وإن کان یغایرها مفهوماً، تغایر الکلیّ ومصادیقها، والطبیعیّ وأفراده» (الآخوند الخراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹). این عبارت، تغایر مفهومی و اتحاد خارجی کلی و مصادیق را مطرح می‌کند که با نگاه آباء و ابناء سازگارتر است.

• عبارت دوم (نگاه عرفی - اشتراک در غرض): در توضیح وحدت مسائل یک علم می‌گوید: «والمسائل عبارة عن جملة من قضايا متشتمة، جمعتها اشتراكها في الدخول في الغرض الذي لأجله دُونَ هذا العلم؛ فلذا قد يتداخل بعض العلوم في بعض المسائل مما كان له دخل في مهمين، لأجل كل منهما دُونَ علم على حدة، فيصير من مسائل العلمين» (الآخوند الخراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰). در اینجا محور وحدت، غرض تدوینی است که نگاهی عملی و عرفی تر است.

• عبارت سوم (نگاه عرفی - موضوع علم اصول): در تعیین موضوع علم اصول می‌فرماید: «أنّ موضوع علم الأصول هو الکلیّ المنطبق علی موضوعات مسائله المتشتمة الی آخر» (همان). اطلاق «کلی منطبق» بر موضوعات متشتمت، می‌تواند با نگاه عرفی به طبیعت سازگار باشد.

• عبارت چهارم (نگاه عرفی - جامع در صحیح و اعم): در بحث صحیح و اعم، برای تصویر جامع میان افراد صحیح و اعمی نماز می‌گوید: «أنّ الجامع إنّما هو مفهوم واحد منتزَع عن هذه المركبات المختلفة - زیادةً ونقیصةً بحسب اختلاف الحالات -، متّحدٌ معها نحو اتحاد» (الآخوند الخراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۶). تعبیر «مفهوم واحد منتزَع... متّحد معها» قرابت زیادی با نگاه رجل همدانی عرفی دارد که یک جامع را در عین کثرت افراد لحاظ می‌کند.

این عبارات (و عبارات متعدد دیگر) نشان می‌دهد که حتی اصولی برجسته‌ای چون آخوند خراسانی نیز، علی‌رغم تصریح به مبنای مشائی در برخی مباحث دقیق، در مقام تحلیل مسائل عملی و عرفی علم اصول، عملاً از ارتکازات نزدیک به رجل همدانی عرفی بهره برده است.



## ۲-۴-۲. تحلیل عبارات امام خمینی (از تهذیب و مناهج)

امام خمینی با دقت بیشتری این تفکیک میان مقام عقل و عرف را تبیین می‌کند. ایشان معتقد است در مقام تحلیل دقیق عقلی، اگر مبنا اصالت ماهیت باشد، دیدگاه ابن‌سینا (آباء و أبناء) صحیح است و اگر مبنا اصالت وجود باشد، کلی به معنای سعه وجودی مطرح می‌شود که بحثی متفاوت است. اما در مقام عرف، عقلا و بنای عملی ایشان، بر اساس دیدگاهی شبیه به رجل همدانی عمل می‌شود.

- عبارات تهذیب الاصول (تأکید بر وجود خارجی سعی طبیعت):
- در بحث وضع: «إنَّ بعضَ المحقّقین من المشایخ ذهب إلى أنّ لعموم الوضع والموضوع له معنی آخر، و ملخّص ما أفاده: هو أنّ للطبیعی حصصاً فی الخارج متکثّرة الوجود، و لها جامع موجود فی الخارج بالوجود السعی، ملاصقاً للخصوصیات، واحداً بالوحدة الذاتیة بدلیل انتزاع مفهوم واحد منها، و لامتناع تأثیر العلتین فی معلول واحد الخ» (موسوی الخمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۵). این عبارت به وضوح از وجود جامع (طبیعت) در خارج با وجودی سعی و واحد در عین کثرت حصص سخن می‌گوید.

- در ادامه: «... و السّرّ فی ذلك: أنّ الماهیة اللابشرط - كمفهوم الإنسان - توجد فی الخارج بنعت الكثرة، و تنطبق علی آلاف من المصادیق، كلّ واحد منها حائز حقیقة تلك الماهیة بتمام ذاتها» (موسوی الخمینی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۶). این بیان نیز بر وجود ماهیت لابشرط در خارج و انطباق آن بر مصادیق متعدد تأکید دارد که با نگاه رجل همدانی عرفی سازگار است (اگرچه تعبیر «بتمام ذاتها» نیاز به دقت دارد).

- امام خمینی در مواضع متعدد دیگری در تهذیب الاصول، ضمن الثفات به دقت‌های عقلی و مبنای آباء و أبناء، آن را در امور عرفی جاری نمی‌داند.

- عبارت مناهج الوصول (نفی نگاه جنس و فصلی در وضع عرفی):
- در بحث وضع الفاظ برای طبایع: «فكلّما عثر البشر علی شیء ورأى احتیاجه إلى تسمیته باسم، وضع لفظاً له من غیر نظر إلى خصوصیته الشخصیة، بل لجامعه وطبیعته النوعیة من غیر اطلاع علی جنسها وفصلها، بل بما أنّه جامع بینة و بین غیره من الأفراد، لا لهذا العنوان، بل بمعرفیته لنفس الطبیعة المعلومه بوجه» (موسوی الخمینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۱۷). این عبارت صریحاً بیان می‌کند که در مقام وضع الفاظ (که امری عرفی است)، توجه به جامع و طبیعت نوعی است، بدون نیاز به تحلیل عقلی جنس و فصل و این جامع، معرف خود طبیعت معلوم به اجمال است.

## ۲-۲-۵. نتیجه‌گیری مبحث دوم

بر اساس دیدگاه امام خمینی و شواهد موجود در کلام آخوند خراسانی، در نگاه عرفی که مبنای تقنین و فهم خطابات است:

اولاً، طبیعت در خارج حضور دارد (نه صرفاً در ذهن)؛ ثانیاً، خارج هم ظرف ثبوت تکلیف (به لحاظ طبیعت) و هم ظرف سقوط آن (با اتیان فرد) است و ثالثاً، قواعدی چون «الطبیعی یوجد بوجود فرده» ریشه در همین ارتکاز عرفی دارند. این تفکیک میان مقام عقل و عرف، کلید فهم نزاع اصلی در فصل بعد خواهد بود.

### ۳. فصل دوم: تحلیل انتقادی دیدگاه شهید صدر در مسئله نکره در سیاق نفی

#### ۳-۱. مبحث اول: ارتباط مسئله نکره در سیاق نفی با متعلق حکم

##### ۳-۱-۱. جایگاه بحث نکره در سیاق نفی و دلالت بر عموم

یکی از مباحث مهم در ذیل عنوان «عام و خاص» در علم اصول، بحث از دلالت «نکره در سیاق نفی» بر عموم است. به عنوان مثال، وقتی گفته می‌شود «لا رجل فی الدار»، آیا معنای آن صرفاً نفی وجود یک مرد (نفی طبیعت) است یا نفی وجود هر مردی (عمومیت نفی)؟ اهمیت این بحث از آن جهت است که ما در مقام استنباط حکم شرعی، نیازمند شناخت دقیق موضوع حکم و دامنه شمول آن هستیم و بسیاری از ادله شرعی مشتمل بر جملات نافی‌ای هستند که اسم نکره در آن‌ها به کار رفته است.

##### ۳-۱-۲. دیدگاه مشهور و استدلال مبتنی بر قاعده عقلی (الطبیعی ینعدم...)

مشهور اصولیون معتقدند که نکره واقع شده در سیاق نفی، افاده عموم می‌کند؛ یعنی نفی بر تمامی افراد آن طبیعت نکره سرایت می‌کند. استدلال رایج ایشان برای اثبات این مدعا، استناد به یک قاعده عقلی است که می‌گوید: «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد»؛ یعنی طبیعت کلی یک شیء، تنها زمانی به طور کامل معدوم می‌شود که تمام افراد و مصادیق آن از بین بروند. بنابراین، وقتی شارع وجود طبیعت نکره را نفی می‌کند (مانند نفی رجل در «لا رجل فی الدار»)، مقتضای این نفی آن است که هیچ فردی از آن طبیعت نباید موجود باشد؛ زیرا اگر حتی یک فرد موجود باشد، طبیعت به واسطه وجود همان فرد، موجود خواهد بود و نفی کلی طبیعت، صادق نخواهد بود. پس نفی طبیعت، مستلزم نفی جمیع افراد است و این همان معنای عمومیت است.

##### ۳-۱-۳. اشکال امام خمینی بر استدلال مشهور (ناسازگاری با مبنای آباء و ابناء)

امام خمینی (ره) بر این استدلال مشهور، اشکالی مبنایی وارد می‌کند. ایشان می‌فرماید اگر ما در مقام تحلیل عقلی، نسبت میان طبیعت و افراد را بر اساس دیدگاه رایج فلسفی مشاء (آباء و ابناء) بسنجیم، قاعده «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» قابل دفاع نخواهد بود؛ زیرا طبق مبنای آباء و ابناء، هر فرد خارجی، طبیعت خاص خود را دارد (انسان در ضمن زید غیر از انسان در ضمن عمرو است). در این صورت، همان طور که عقل حکم می‌کند طبیعت با وجود یافتن یک فرد موجود می‌شود (الطبیعی یوجد بوجود فرده)، به همین قیاس باید حکم کند که طبیعت با از بین رفتن همان یک فرد، از جهت همان فرد، معدوم



می‌شود. تفکیک میان حکم عقل در ناحیه وجود (کفایت وجود یک فرد) و ناحیه عدم (لزوم انعدام جمیع افراد) وجهی ندارد. به عبارت دیگر، اگر هر فرد طبیعت مستقلی دارد، با انعدام آن فرد، طبیعت مربوط به آن فرد نیز معدوم می‌شود و نیازی به انعدام جمیع افراد برای صدق عدم طبیعت (به‌طور کلی) نیست. بنابراین، اشکال اصلی امام خمینی این است که اگر مشهور اصولیون در مباحث دقیق فلسفی، دیدگاه آباء و ابناء را پذیرفته‌اند، نمی‌توانند در بحث نکره در سیاق نفی، به قاعده «الطبیعی یعدم بانعدام جمیع افراد» (که با آن مبنا ناسازگار است) تمسک کنند تا عمومیت را اثبات نمایند.

## ۳-۲. مبحث دوم: تبیین و نقد دیدگاه شهید صدر

### ۳-۲-۱. تقریر دیدگاه شهید صدر در دفاع از مشهور

شهید سیدمحمدباقر صدر (ره) در آثار اصولی خود، به‌ویژه در کتاب بحوث فی علم الاصول که به قلم آیت‌الله شاهرودی به رشته تقریر درآمده است، متوجه اشکال مذکور (که آن را به محققین متأخر و ظاهراً با اشاره به امام خمینی، نسبت می‌دهد) بوده و درصدد پاسخ‌گویی و دفاع از دیدگاه مشهور برآمده است.

#### ۳-۲-۱-۱. استناد به مباحث مره و تکرار

ایشان ابتدا در بحث «نواهی» (جهت ثالثه در بحوث)، به تفاوت میان کیفیت امثال امر و نهی اشاره می‌کند و می‌نویسد: هرچند امر و نهی از حیث سقوط با عصیان تفاوتی ندارند، اما در کیفیت امثال متفاوت‌اند؛ امر با اتیان یک فرد از طبیعت امثال می‌شود، ولی عصیان آن تنها با ترک تمام افراد محقق می‌گردد (و به‌طور ضمنی، امثال نهی با ترک جمیع افراد است). «فانه و ان لم یکن فرق بینهما (امر و نهی) من حیث السقوط بالعصیان الا انه یبقی بینهما فرق فی کیفیة الامثال، فان الامر یمثل باتیان فرد من افراد الطبیعة و لا یكون عصیانه إلا بأن یترك تمام أفرادها» (هاشمی الشاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰). سپس به دیدگاه مخالف (محققین متأخر) اشاره می‌کند که معتقدند حکم عقل در کیفیت وجود و عدم طبیعت یکسان است؛ همان‌طور که طبیعت با وجود یک فرد موجود می‌شود، با انعدام همان فرد نیز (از همان جهت) معدوم می‌گردد. «و اياً ما كان فالبحت هنا عن الفارق المذكور، بین کیفیة امثال الأمر و کیفیة امثال النهی و انه هل صحیح ما ذکر من حکم العقل فی کیفیة وجود الطبیعة و عدمها؟ حیث ان المحققین المتأخرین انکروا ذلك» (هاشمی الشاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰). شهید صدر در پاسخ به این اشکال، به مباحث پیشین خود در بحث «مره و تکرار» ارجاع می‌دهد و مدعی می‌شود که در آنجا صحت دیدگاه مشهور (تفاوت حکم عقل در وجود و عدم طبیعت) را اثبات کرده است.

## ۲-۱-۲-۳. تفکیک میان مسئله فلسفی (عالم خارج) و مسئله اصولی (عالم ذهن)

محور اصلی دفاع شهید صدر در بحث مره و تکرار (و به تبع آن در اینجا) بر تفکیک میان دو مقام استوار است:

• مقام فلسفی و عالم خارج: ایشان تأکید می‌کند که در مقام تحلیل فلسفی وجود خارجی طبیعت و نسبت آن با افراد، دیدگاه صحیح همان دیدگاه ابن سینا (آباء و ابناء) است و نظریه رجل همدانی (أب واحد و ابناء) از نظر فلسفی صحیح نیست. «و ملخص ما قلناه هناك، ان الطبيعة إذا لاحظنا وجودها الخارجی فالاتجاه الصحيح والمشهور فيه هو أن نسبة الكلّي الطبيعي إلى أفراده الخارجیة إنما هي نسبة الآباء إلى الأبناء في قبال اتجاه الرجل الهمدانی القائل بأن نسبة الطبيعي إلى أفراده نسبة الأب الواحد إلى أبنائه فيقال على مستوى البحث الفلسفی بصحة الاتجاه الأول الذي سار عليه ابن سینا دون الاتجاه الثاني الذي سلكه الرجل الهمدانی» (هاشمی الشاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۰).

• مقام اصولی و عالم ذهن: اما شهید صدر معتقد است که ربط دادن مسئله اصولی (کیفیت وجود و عدم طبیعت در متعلق حکم) به این مسئله فلسفی، صحیح نیست و اشکال متأخرین از همین خلط ناشی شده است. به باور ایشان، آنچه در علم اصول و در مقام تعلق حکم مطرح است، ناظر به «عالم ذهن» و «مفاهیم» است، نه عالم خارج. در عالم ذهن، ما با یک مفهوم کلی و جامع (مانند مفهوم انسان) سروکار داریم که قدر مشترک میان افراد است. در این مقام ذهنی، می‌توان از نظریه رجل همدانی (یک مفهوم کلی به مثابه آب و افراد خارجی به مثابه ابناء یا مصادیق آن مفهوم) استفاده کرد و حتی ابن سینا نیز آن را در این سطح می‌پذیرد. «و قد ربطت المسألة الاصولیة هذه بتلك المسئلة الفلسفیة... و قد ذكرنا فی بحث المرة و التكرار انّ هذا الربط بين المسألتين فی غیر محله، فإن بطلان مسلك الرجل الهمدانی [فلسفياً]، انما هو بلحاظ الواقع الخارجی، و اما بلحاظ المسألة الاصولیة و بالقياس إلى عالم الذهن الذي ينتزع جامعاً يكون قدرًا مشتركاً بين الأفراد، فيصح كلام الرجل الهمدانی حقيقة بلا إشكال حتى من ابن سینا» (هاشمی الشاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۱).

بنابراین، از دیدگاه شهید صدر، چون متعلق حکم در علم اصول، «مفهوم ذهنی» طبیعت است و نسبت این مفهوم ذهنی با افراد خارجی، نسبت «أب و ابناء» (به معنای رجل همدانی) است، پس قاعده «الطبیعی (المفهوم الذهنی) ینعدم بانعدام جمیع افراده (المصادیق الخارجیة)» صحیح خواهد بود و استدلال مشهور بر عمومیت نکره در سیاق نفی، وجهی درست می‌یابد. اشکال امام خمینی نیز وارد نخواهد بود؛ زیرا آن اشکال ناظر به عالم خارج و مبنای آباء و ابناء است که ربطی به مقام بحث اصولی (عالم ذهن) ندارد.

## ۳-۱-۲-۳. تأکید بر ذهنی بودن متعلق حکم از منظر شهید صدر

شهید صدر در مباحث دیگر، مانند بحث «متعلق اوامر و نواهی»، بر این دیدگاه خود مبنی بر ذهنی بودن متعلق حکم تأکید می‌ورزد. ایشان معتقد است طلب (چه امر و چه نهی)، نه بالذات و نه حتی بالعرض، به امر خارجی تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا تعلق حکم به امر خارجی موجود، مستلزم تحصیل حاصل است. از نظر ایشان، متعلق طلب، «مفهوم کلی» در ذهن است که البته



مرآت و حاکی از خارج است؛ اما خود طلب به همین مفهوم بما هو مفهوم تعلق می‌گیرد.

ایشان در تقسیم‌بندی اعراض، قسم پنجمی را ذکر می‌کند: «القسم الخامس - الأعراض الذهنية ذات الإضافة إلى صورة كلية وطبيعة لا إلى موجود خارجي، وهذا كما في الطلب - لا بما هو إنشاء واعتبار، بل بروحه التي هي الحب في الأمر والبغض في النهي - فانه يتعلق بالمفهوم كما في القسم الأول والرابع، ولكنه يختلف عن الأول في أنه يتعلق بالمفهوم بما هو مرآة لا بما هو هو، و يختلف عن الرابع في انه ليس له معروض بالعرض و انما له معروض بالذات الذي هو نفس المفهوم الكلي الخ» (هاشمی الشاهرودی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۹۸). در این بیان، ایشان صراحتاً معروض بالذات طلب را همان مفهوم کلی دانسته و معروض بالعرض خارجی را برای آن نفی می‌کند تا از اشکال تحصیل حاصل بگریزد. شهید صدر حتی بر اصولیون بزرگی چون آخوند خراسانی (که قائل به تعلق حکم به «ایجاد» به جای «وجود» شده بود) و محقق اصفهانی نیز اشکال وارد می‌کند که راه‌حل‌های آنان برای فرار از اشکال تحصیل حاصل کافی نیست و در نهایت، تحلیل صحیح آن است که متعلق حکم، همان مفهوم ذهنی بما هو مرآت است.

#### ۴-۱-۲-۳. خلاصه دیدگاه شهید صدر

متعلق حکم در اصول، مفهوم ذهنی طبیعت است. نسبت این مفهوم با مصادیقش، نسبت آب و أبناء (رجل همدانی ذهنی) است. لذا قاعده «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» در این مقام صحیح است و نکره در سیاق نفی مفید عموم می‌باشد. اشکال امام خمینی ناظر به عالم خارج و مبنای فلسفی آباء و أبناء است که به مقام بحث اصولی ربطی ندارد.

#### ۴-۲-۳. نقدهای وارد بر دیدگاه شهید صدر

باوجود دقت نظر و ابتکار شهید صدر در تفکیک مقام فلسفه و اصول، به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان با اشکالات و ابهاماتی مواجه است که می‌توان آن‌ها را در سه محور فلسفی، اصولی و خلط مبنایی دسته‌بندی کرد:

##### ۱-۲-۳. نقد فلسفی

• الف) التزام ناخواسته به اصالة الماهية یا تبیین غیردقیق وجود ذهنی: شهید صدر برای توجیه دیدگاه خود، متعلق حکم را «مفهوم ذهنی» می‌داند. اگر مقصود از مفهوم ذهنی، همان ماهیت به حمل اولی و موجود در ذهن باشد، این سؤال پیش می‌آید که آیا این مفهوم، وجودی مستقل از وجود خارجی دارد یا خیر؟ اگر وجودی مستقل و اصیل برای آن در نظر گرفته شود، به نوعی با مبانی اصالت وجود ناسازگار است. از سوی دیگر، ایشان در تحلیل خود از طلب به عنوان کیف نفسانی (مانند شوق)، طالب، مطلوب و خود طلب را همگی در افق نفس قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که مطلوب باید «مفهوم» باشد. درحالی که از منظر فلسفه صدرایی، آنچه در افق نفس تحقق دارد، «وجود فی الذهن» یا علم حضوری به صورت شیء است که خود نوعی

وجود و امری خارجی (به معنای عام، یعنی غیر ماهوی و دارای تحقق) محسوب می‌شود، نه «وجود ذهنی» به معنای ماهیت بما هی یا مفهوم بما هو مفهوم که حاکی و مرآت است. علم حضوری و کیف نفسانی، مرآتیت و حکایت ذاتی از غیر ندارد؛ بلکه این علم حصولی و مفهوم است که حاکی است. به نظر می‌رسد شهید صدر میان «وجود فی الذهن» (که در وعاء نفس و خارج است) و «وجود ذهنی» (که مفهوم و حاکی است) خلط کرده‌اند. اگر متعلق حکم، وجود فی الذهن باشد، دیگر ذهنی صرف نیست و اشکال تعلق حکم به امر خارجی (هرچند در افق نفس) به نوعی بازمی‌گردد.

• (ب) عدم وجود ماهیت در خارج به نحو آب و أبناء: اساساً طبق مبانی اصالت وجود، ماهیت به خودی خود در خارج وجود ندارد تا بحث از نسبت آن با افراد (آباء و أبناء یا آب و أبناء) به نحو حقیقی مطرح شود. ماهیت امری اعتباری و انتزاعی از حدود وجودات است. لذا تفکیک شهید صدر که در عالم خارج قائل به آباء و أبناء (به تبع ابن سینا) شده و در عالم ذهن قائل به آب و أبناء (رجل همدانی)، از این منظر نیز محل تأمل است. علامه طباطبایی نیز تصریح دارند که وجود طبیعی در خارج، امری عرفی است نه حقیقی.

## ۲-۲-۲-۳. نقد اصولی

• (الف) مخالفت با ارتکاز مشهور و دیدگاه علمای نجف: شهید صدر دیدگاه خود مبنی بر ذهنی بودن صرف متعلق حکم را به عنوان «مصطلح اصولی» معرفی می‌کند. در حالی که با تتبع در کلمات مشهور اصولیون، از جمله آخوند خراسانی (همان‌طور که در فصل اول گذشت) و حتی معاصرین و اساتید خود شهید صدر در حوزه نجف، به نظر می‌رسد ارتکاز غالب، تعلق حکم به فعل خارجی مکلف (ولو با تحلیل‌هایی مانند تعلق به عنوان حاکی از خارج یا تعلق به ایجاد) بوده است، نه به مفهوم ذهنی صرف. چنانکه در کتاب اصول فقه مظفر آمده است: «انا لما قلنا بأن متعلق التكليف هو العنوان لا المعنون لا نعني أن العنوان بما له من الوجود الذهني يكون متعلقاً للطلب، فان ذلك باطل بالضرورة، لان مثار الاثار و متعلق الغرض و الذي تترتب عليه المصلحة و المفسدة هو المعنون لا العنوان. بل نعني ان المتعلق هو العنوان حال وجوده الذهني لا انه بما له من الوجود الذهني او هو مفهوم، و معنى تعلقه بالعنوان حال وجوده الذهني انه يتعلق به نفسه باعتبار أنه مرآة عن المعنون و فان فيه، فتكون التخيلية فيه عن الوجود الذهني عين التحلية به» (مظفر، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۹۲). این عبارت صراحتاً تعلق حکم به عنوان بما له من الوجود الذهني را باطل می‌داند و بر مرآتیت و فناء عنوان در معنون خارجی تأکید می‌کند. این دیدگاه با نفی معروض بالعرض خارجی توسط شهید صدر، تفاوت آشکاری دارد. همچنین در کتاب کفایة الاصول آورده شده است: «أنه لا شبهة فی أنّ متعلّق الأحكام هو فعل المکلف، و ما هو فی الخارج یصدر عنه، و ما هو فاعله و جاعله، لا ما هو اسمه - وهو واضح - ، و لا ما هو عنوانه ممّا قد انتزع عنه الخ» (الآخوند الخراسانی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۲). این عبارت به صراحت متعلق حکم را فعل خارجی مکلف می‌داند و از ذهنی بودن صرف آن فاصله می‌گیرد.

• (ب) اشکال تحصیل حاصل بر تحلیل شهید صدر از دیدگاه آخوند: شهید صدر به آخوند خراسانی اشکال می‌کند که



قائل شدن به تعلق حکم به «ایجاد» نیز مشکل تحصیل حاصل را حل نمی‌کند؛ زیرا ایجاد همان وجود است. اما طبق تحلیل خود شهید صدر که متعلق حکم را ذهنی می‌داند، اگر آخوند یا دیگران متعلق را امری مرتبط با خارج (مانند ایجاد یا وجود خارجی بالعرض) بدانند، دقیقاً همان اشکالی که امام خمینی مطرح کرد (لزوم پذیرش آباء و ابناء و عدم امکان تمسک به یعدم بانعدام جمیع افراد) بر آنان وارد می‌شود. شهید صدر در واقع با ذهنی دانستن متعلق، خود را از این اشکال می‌رهاند؛ اما لازمه‌اش این است که بپذیرد مشهور اصولیونی که با خارج (به هر نحوی) کار کرده‌اند، در استدلال به قاعده مذکور دچار تناقض بوده‌اند؛ یعنی عملاً اشکال امام خمینی را بر مشهور (غیر از خودش) وارد می‌داند.

• (ج) ابهام در معنای فناء مفهوم ذهنی: شهید صدر می‌گوید مفهوم ذهنی، فانی و مرآت خارج است. اما اگر هیچ‌گونه معروض بالعرض خارجی در کار نباشد (چنان‌که ایشان در قسم خامس تصریح می‌کند)، این مفهوم در چه چیزی فانی می‌شود؟ صرف مرآت بودن بدون لحاظ جهت خارجی، برای تعلق غرض و ترتب آثار کافی به نظر نمی‌رسد. فنا به معنای سرایت حکم از مفهوم به خارج نیست تا تحصیل حاصل لازم آید؛ بلکه به معنای لحاظ خارج از طریق مفهوم است. نفی کلی معروض بالعرض، این تحلیل را دشوار می‌کند.

• (د) ناسازگاری با تحلیل عرفی: تحلیلی که شهید صدر ارائه می‌دهد (مفهوم ذهنی کلی که با خوردن فیود، شخصیت پیدا نمی‌کند مگر با ارجاع به خارج)، با رویکرد عرفی که ایشان در صیاغت چهارم دلیل انسداد مطرح می‌کند، هم‌خوانی کاملی ندارد. درک عرفی معمولاً این‌گونه انتزاعی و ذهنی نیست و با طبایع خارجی سروکار دارد.

### ۳-۲-۲. نقد اصلی: خلط میان رجل همدانی عقلی و عرفی

به نظر می‌رسد ریشه اصلی اشکالات پیش‌گفته، در عدم تفکیک دقیق میان دو تقریر از نظریه رجل همدانی باشد:

• رجل همدانی عقلی/فلسفی: که ناظر به وحدت حقیقت وجود یا ماهیت در مرتبه ذات و کثرت آن در تعینات و حصص است (أب واحد و ابناء). این دیدگاه، مبانی خاص فلسفی و عرفانی دارد.

• رجل همدانی عرفی: که ناظر به ارتکاز عقلایی در مقام قانون‌گذاری و محاوره است. در این نگاه، عرف یک طبیعت کلی را در خارج و منطبق بر افراد کثیرش لحاظ می‌کند، بدون ورود به دقت‌های فلسفی وحدت یا کثرت حقیقی آن طبیعت. این همان نگاهی است که امام خمینی بر آن تأکید دارد و شواهدی از آن در کلام آخوند نیز یافت می‌شود.

شهید صدر، نظریه رجل همدانی را صرفاً در «عالم ذهن» قابل قبول می‌داند و آن را مبنای کار اصولیون قرار می‌دهد؛ درحالی‌که نظریه رجل همدانی (به‌ویژه در تقریر عرفی آن)، می‌تواند در ارتکاز اصولیون، ناظر به «خارج عرفی» باشد. یعنی اصولیون (عرفاً) با طبیعت خارجی سروکار دارند؛ اما نگاهشان به این طبیعت خارجی، نگاه آب و ابناء (رجل همدانی عرفی) است، نه آباء و ابناء (مشائی).

اصرار شهید صدر بر محصور کردن رجل همدانی در عالم ذهن و سپس تطبیق قاعده «ینعدم بانعدام جمیع افراد» بر آن،

راهکاری است که هرچند ظاهراً از اشکال امام خمینی می‌گریزد، اما خود با اشکالات فلسفی و عدم تطابق با ارتکاز غالب اصولی مواجه می‌شود. ایشان می‌توانست با پذیرش رجل همدانی عرفی (ناظر به خارج عرفی)، هم دیدگاه مشهور را توجیه کند و هم از اشکالات مذکور رهایی یابد. کاربرد نظریه رجل همدانی در مباحث دیگر اصول (مانند جامع صحیح و اعم، استصحاب کلی و...) نیز عمدتاً ناظر به همین نگاه عرفی به طبایع خارجی است و محدود کردن آن به عالم ذهن، نوعی کم‌لطفی به گستره کاربرد این نظریه در فهم عرفی است.

### ۳-۲-۳. نتیجه‌گیری مبحث دوم

دفاع شهید صدر از مشهور در مسئله نکره در سیاق نفی، مبتنی بر تفکیک مقام فلسفه و اصول و ذهنی دانستن متعلق حکم است. این دیدگاه هرچند با هدف حل یک تناقض ارائه شده، اما خود با نقدهای فلسفی و اصولی جدی روبه‌روست و مهم‌تر از همه، به نظر می‌رسد ناشی از خلط میان تقریر عقلی و عرفی از نظریه رجل همدانی و عدم توجه کافی به ارتکاز غالب اصولیون در کار با طبایع خارجی (ولو با نگاه عرفی) است.

## ۴. فصل سوم: راه‌حل پیشنهادی؛ اتخاذ دیدگاه عرفی

### ۴-۱. مبحث اول: تبیین مجدد رویکرد امام خمینی

#### ۴-۱-۱. تفکیک مقام عقل و عرف به‌مثابه کلید حل مسئله

همان‌طور که در فصل اول و دوم اشاره شد، امام خمینی با درک عمیق از تفاوت میان تحلیل دقیق عقلی و بنای عملی و ارتکازات عرفی، راه‌حلی منسجم برای برون‌رفت از تعارض ظاهری ارائه می‌دهد. ایشان می‌پذیرد که در مقام دقت عقلی مبتنی بر مبانی مشهور فلسفی (آباء و ابناء)، قاعده «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» قابل دفاع نیست.

#### ۴-۱-۲. پذیرش رجل همدانی عرفی در مقام تقنین و استنباط

اما نکته کلیدی در دیدگاه امام آن است که عالم قانون‌گذاری (تقنین) و فهم خطابات شرعی، عالم عرف و بنای عقلاست، نه عالم دقت‌های محض فلسفی. در این عالم، عقلاً با طبایع کلی سروکار دارند و ارتکازشان بر این است که طبیعت، یک واحد ساری در افراد است (نگاه رجل همدانی عرفی). بر اساس همین نگاه عرفی است که قواعدی مانند «الطبیعی یوجد بوجود فرد» و «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» شکل گرفته و در محاورات و استدلال‌ها به کار می‌رود. بنابراین، استدلال مشهور اصولیون بر عمومیت نکره در سیاق نفی، نه یک استدلال مبتنی بر دقت عقلی-فلسفی، بلکه استدلالی مبتنی بر همین ارتکاز و قاعده عرفی است و از این منظر، کاملاً صحیح و قابل دفاع می‌باشد.



## ۴-۲. مبحث دوم: انسجام دیدگاه عرفی

### ۴-۲-۱. سازگاری با ارتکازات اصولی و رویه عملی

رویکرد امام خمینی با رویه عملی اصولیون و ارتکازات آنان در سایر ابواب اصول (مانند بحث وضع، صحیح و اعم، اوامر و نواهی و...) سازگاری بیشتری دارد. اصولیون در مقام استنباط، عملاً با طبایع کلی ناظر به خارج سروکار دارند و قواعد حاکم بر این طبایع را قواعدی عرفی و عقلایی می‌دانند.

### ۴-۲-۲. عدم نیاز به تفکیک‌های مناقشه‌برانگیز

این دیدگاه نیازی به تفکیک میان عالم ذهن و خارج به شکلی که شهید صدر مطرح می‌کند و پیامدهای فلسفی و اصولی مورد نقد آن را ندارد. همچنین نیازی به توجیهاات بعضاً متکلفانه برای فرار از اشکال تحصیل حاصل نیست؛ زیرا در نگاه عرفی، تعلق حکم به طبیعت کلی منطبق بر افراد خارجی، امری رایج و بدون اشکال تلقی می‌شود.

### ۴-۲-۳. نتیجه‌گیری مبحث سوم

راه‌حل امام خمینی مبنی بر تفکیک مقام عقل و عرف و پذیرش حاکمیت نگاه عرفی (رجل همدانی عرفی) در مقام تقنین و استنباط، هم اشکال وارد بر استدلال مشهور را پاسخ می‌دهد و هم از اشکالات وارد بر دیدگاه شهید صدر مصون است و تبیین منسجم‌تری از مسئله ارائه می‌دهد.

## ۵. نتیجه‌گیری نهایی

پژوهش حاضر به بررسی و نقد دیدگاه شهید صدر در باب متعلق احکام و توجیه ایشان از دلالت نکره در سیاق نفی بر عموم پرداخت. مشخص گردید که اشکال اساسی امام خمینی بر استدلال مشهور، مبنی بر ناسازگاری قاعده «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» با مبنای فلسفی رایج (آباء و أبناء)، اشکالی قابل توجه است. شهید صدر در مقام پاسخ، با تفکیک میان مقام فلسفه (عالم خارج و مبنای آباء و أبناء) و مقام اصول (عالم ذهن و مبنای رجل همدانی ذهنی)، سعی در حفظ دیدگاه مشهور و پاسخ به اشکال داشتند.

تحلیل دیدگاه شهید صدر نشان داد که این راه‌حل، علی‌رغم دقت نظر، با اشکالات متعددی مواجه است:

۱. اشکالات فلسفی: در زمینه تبیین وجود ذهنی و خلط آن با وجود فی‌الذهن و نیز در باب نحوه وجود ماهیت در خارج.
۲. اشکالات اصولی: عدم تطابق کامل با ارتکاز غالب اصولیون در تعلق حکم به خارج (ولو بالعرض یا با تحلیل دیگر)، ابهام در معنای فناء مفهوم در خارج بدون معروض بالعرض و وارد دانستن اشکال امام خمینی بر سایر اصولیونی که

متعلق را ذهنی صرف نمی‌دانند.

۳. اشکال مبنایی: خلط میان دو تقریر عقلی و عرفی از نظریه رجل همدانی و محصور کردن نادرست آن به عالم ذهن. در مقابل، دیدگاه امام خمینی که بر تفکیک میان مقام دقت عقلی و مقام عرف و تقنین استوار است، راه‌حلی منسجم‌تر ارائه می‌دهد. از این منظر، استدلال مشهور بر عمومیت نکره در سیاق نفی، نه یک استدلال دقیق فلسفی، بلکه مبتنی بر ارتکاز عرفی و قاعده عقلایی «الطبیعی ینعدم بانعدام جمیع افراد» است که در بستر نگاه عرفی (رجل همدانی عرفی) به طبایع خارجی معنا می‌یابد. این دیدگاه هم با رویه عملی اصولیون سازگارتر است و هم از اشکالات فلسفی و اصولی وارد بر دیدگاه شهید صدر مصون می‌ماند.

بنابراین، به نظر می‌رسد موضع امام خمینی در این مسئله از اتقان بیشتری برخوردار است و نشان می‌دهد که برای حل برخی معضلات اصولی، توجه به تفاوت میان نگاه عقلی محض و بنائات و ارتکازات عرفی، امری ضروری و راه‌گشاست.



## فهرست منابع

۱. الآخوند الخراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفاية الاصول. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين.
۲. سبحانی، جعفر (۱۴۲۳ق). تهذيب الاصول (تقرير ابحاث الاستاد الاعظم و العلامة الافخم الامام الخمينی). تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينی (قدس سره).
۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۰). اصول الفقه. قم: مؤسسه اسماعيليان.
۴. موسوی الخمينی، سيدروح الله (۱۴۰۱ق). مناهج الوصول الى علم الاصول. تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار الامام الخمينی (قدس سره).
۵. هاشمی الشاهرودی، سيد محمود (۱۴۱۷ق). بحوث في علم الاصول (چاپ دوم). قم: مركز الغدير للدراسات الاسلاميه.